در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۴۰۳
فروعی از کتاب الحج

جلسه 1

---

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمْ
الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينْ وَصَلَى الله عَلَىٰ سَيِّدَنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

**بیان فرازی از خطبه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روز آخر شعبان**

خدای تبارک و تعالی را سپاسگزاریم که توفیق درک این ماه رمضان جدید را به ما عطا فرمود تا إن‌شاءالله از برکات و فیوضات آن بهرهمند شویم.

در موضوع ماه رمضان و ورود به این ماه مبارک، تعابیر ارزشمندی هم از رسول اکرم (ص) نقل شده و هم در دعای ۴۴ صحیفه سجادیه و نیز ادعیه منقول از امام صادق (ع) آمده است. در اینجا برخی فرازهای سخنان پیامبر اکرم (ص) را بیان میکنم که حاوی نکات عمیقی است. ایشان در خطبه آخر ماه شعبان فرمودند: «قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ...»[1] که دربردارنده مفاهیم گسترده ای است و شایسته است شرحی دقیق بر این خطبه نگاشته شود.

در عبارت «شَهْرُ اللَّهِ» دو احتمال وجود دارد: نخست آنکه این ماه به خداوند منتسب است، چنانکه پیامبر (ص) شعبان را نیز «شهر الله» نامیدند. احتمال دوم آن است که این تعبیر اشاره به ماهی دارد که انسان می‌تواند با تجلی اخلاق الهی و متخلق شدن به صفات خداوند، به مقام «خدایی شدن» نزدیک گردد. این دو معنا با یکدیگر منافاتی ندارند، اما به نظر می‌رسد در این خطبه، تأکید بر مفهوم دوم است.

پیامبر (ص) در ادامه می‌فرمایند: «بِالْبَرَكَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ». این سه ویژگیِ ماه رمضان، هر یک حاوی معانی ژرفی است:

۱. برکت: در لغت به معنای نمو، افزایش و ثبات نعمت است. در این ماه، خداوند اعمال نیک را به صورتی فراتر از ماههای دیگر افزایش می‌دهد. حتی یک رکعت نماز یا مطالعه‌های علمی در رمضان، به برکت الهی، ثوابی غیرقابل محاسبه می‌یابد. جالب آنکه واژه «تبریک» نیز ریشه در همین مفهوم دارد و به معنای درخواست برکت از خداوند است، و اینکه در عرف ما بعضی آن را به معنای «شادباش دادن» بیان می‌کنند غلط است.

۲. رحمت: به معنای احسان و لطف گسترده الهی است که تمامی اعمال انسان در این ماه را دربر می‌گیرد. همانگونه که در آیه «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» آمده، حتی خواب مؤمن نیز در رمضان عبادت محسوب می‌شود.

۳. مغفرت: به معنای پوشاندن گناهان و زدودن آلودگی‌ها است. این مغفرت تنها محدود به گناهان نیست، بلکه نقایص و ضعفهای انسانی را نیز شامل می‌شود.

این سه ویژگی در کنار هم، ماه رمضان را به فرصتی بی‌بدیل برای تحول وجودی تبدیل می‌کند. انتظار می‌رود انسان با پایان این ماه، به درجه‌ای از نورانیت و تکامل برسد که گویی هویتی جدید یافته است. بنابراین نباید به روزه ظاهری و امساک از خوراک بسنده کرد، چرا که خداوند حتی عقل و فهم انسان را در این ماه تحت برکت خویش قرار میدهد. به‌گونهای که تدبر در آیات

قرآن، ابعادی نوین را برای فرد آشکار میکند که در دیگر ایام سال دست نیافتنی است.

در بخش پایانی خطبه، امیرالمؤمنین (ع) از پیامبر (ص) میپرسند: «برترین عمل در این ماه چیست؟» ایشان پاسخ می‌دهند: «الوَرَعُ عَنْ مَحارِمِ اللهِ». ورع، فراتر از تقوای معمولی است و شامل پرهیز حتی از امور مشتبه نیز می‌شود. برای مثال، اگر در شنیدن موسیقی یا گفتاری تردید داریم که آیا غیبت یا حرام است، باید از آن اجتناب کرد. این سختگیری، تمرینی برای تربیت زبان و روح است تا تنها به گفتار و کردار نیک عادت کند.

امیدواریم خدای متعال در این ماه، ضیافتی پربرکت را برایمان مقدر فرماید و آنچه را برای برگزیدگانش مهیا ساخته، به همگان ارزانی دارد.

در این ماه مبارک، مباحثی کاربردی از کتاب الحج را که پیشتر ناتمام مانده بود، پیگیری خواهیم کرد. إن‌شاءالله با بهره گیری از فرصتهای این ماه، به تبیین این موضوعات مهم فقهی خواهیم پرداخت.

### بیان مساله

مسئله‌ای که می‌خواهیم عنوان کنیم، در تحریر امام خمینی (رضوان‌الله‌علیه) مسئله اول از اقسام العمره است که می‌فرمایند:

(مسألة ١): تنقسم العمرة كالحجّ إلى واجب أصلي وعرضي ومندوب، فتجب بأصل الشرع على كلّ مكلّف بالشرائط المعتبرة في الحجّ مرّة في العمر. و هي واجبة فوراً كالحجّ، ولا يشترط في وجوبها استطاعة الحجّ، بل تكفي استطاعتها فيه و إن لم يتحقّق استطاعته، كما أنّ العكس كذلك، فلو استطاع للحجّ دونها وجب دونها.[2]

ایشان بیان می‌کنند که همان تقسیماتی که برای حج وجود دارد، در مورد عمره نیز جاری است. بنابراین در عمره نیز، یک واجب اصلی داریم که با اصل شرع واجب شده است و باید ادله آن ذکر شود. همچنین، یک واجب عرضی داریم که در صورتی است که کسی نذر کند یا عهد ببندد بر انجام عمره. علاوه بر این، عمره مستحب نیز وجود دارد که روایاتی مانند «لکل شهرٍ عمرة»[3] بر آن دلالت دارند.

در ادامه، امام خمینی (رضوان‌الله‌علیه) بیان می‌کنند که وجوب عمره همانند حج، مشروط به تحقق شرایطی مانند استطاعت مالی، بدنی و طریقی است، اما برخلاف حج، استطاعت زمانی در آن شرط نیست. همچنین، عمره تنها یک بار در طول عمر بر فرد واجب می‌شود. نکته دیگری که در این مسئله به آن اشاره شده، این است که وجوب عمره فوری است؛ یعنی پس از تحقق شرایط، نباید آن را به تأخیر انداخت.

در رابطه با استطاعت در حج و عمره، ایشان تصریح می‌کنند که وجوب عمره مشروط به استطاعت حج نیست. یعنی اگر فردی فقط استطاعت عمره را داشته باشد، انجام آن بر او واجب می‌شود، حتی اگر استطاعت حج را نداشته باشد. همچنین، عکس این قضیه نیز صحیح است؛ یعنی اگر کسی برای حج مستطیع شود اما استطاعت عمره را نداشته باشد، فقط حج بر او واجب است و عمره بر او واجب نخواهد شد.

### مساله دوم و ارتباط آن با مساله اول

در مسئله دوم، ابتدا مرحوم امام به بیان کفایت عمره تمتع از عمره مفرده می پردازد. ایشان در بیان این مطلب می‌فرمایند:

(مسألة ٢): تُجزي العمرة المتمتّع بها عن العمرة المفردة، وهل تجب على من وظيفته حجّ التمتّع إذا استطاع لها ولم يكن مستطيعاً للحجّ؟ المشهور عدمه، و هو الأقوى، وعلى هذا لا تجب على الأجير بعد فراغه عن عمل النيابة؛ و إن كان مستطيعاً لها، و هو في

مکّة، وکذا لا تجب علی من تمکّن منها ولم یتمکّن من الحجّ لمانع، لکن الأحوط الإتیان بها.[4]

ایشان سپس، یک نزاع فقهی را مطرح می‌کنند که آیا کسی که وظیفه‌اش حج تمتع است، اگر فقط برای عمره مستطیع شود ولی استطاعت حج را نداشته باشد، انجام عمره بر او واجب است یا نه؟

در این زمینه، نظر مشهور فقیهان این است که چنین شخصی ملزم به انجام عمره نیست و خود امام خمینی (رضوان‌الله‌علیه) نیز این نظر را تقویت می‌کنند. سپس، یک فرع فقهی دیگر را مطرح می‌کنند که مطابق این نظر، اگر فردی برای انجام حج واجب از طرف دیگری اجیر شده باشد و بعد از اتمام عمل نیابتی‌اش در مکه باشد، ولی خودش استطاعت انجام عمره مفرده را داشته باشد، باز هم انجام آن بر او واجب نخواهد بود.

همچنین، اگر فردی توانایی انجام عمره را داشته باشد ولی به دلیل مانعی قادر به انجام حج نباشد، بر اساس نظر مشهور، عمره بر او واجب نیست، اما احتیاط مستحب آن است که آن را انجام دهد.

### بیان دو نزاع در کلام مرحوم امام خمینی

بنابراین امام خمینی (رضوان‌الله‌علیه) به دو نزاع فقهی اشاره می‌کنند که نباید با یکدیگر خلط شوند.

1. نزاع اول: آیا عمره، به عنوان یک عبادت مستقل، همانند حج واجب است یا نه؟ در این مورد، بین فقها اختلافی وجود ندارد و همه بر این باورند که همان‌طور که حج واجب است، عمره نیز واجب است. صاحب جواهر این مسئله را با ادعای اجماع منقول و محصل تأیید کرده است.[5] مرحوم نراقی نیز تصریح دارد که در این مورد، هم اجماع محصل و هم اجماع منقول مستفیض وجود دارد.[6]

2. نزاع دوم: این نزاع خاص کسانی است که وظیفه‌شان حج تمتع است، یعنی افراد غیرمقیم مکه. سؤال این است که اگر چنین شخصی استطاعت برای عمره داشته باشد ولی استطاعت حج را نداشته باشد، آیا بر او انجام عمره واجب است یا نه؟ این بحث، برخلاف نزاع اول، محل اختلاف است و مشهور فقها بر عدم وجوب آن نظر دارند، گرچه برخی احتیاط در انجام آن را توصیه کرده‌اند. امام خمینی، مرحوم آیت‌الله خوئی[7] و مرحوم آیت‌الله فاضل[8] نیز همگی این نظر را پذیرفته‌اند و بر عدم وجوب عمره در این حالت تأکید دارند. اما در مقابل، مرحوم آیت‌الله شاهرودی در کتاب الحج[9] قائل به وجوب عمره در این شرایط شده است.

### بررسی وجوب مستقل عمره در شریعت

بحث در این است که آیا عمره، به خودی خود و مستقل از حج، وجوب اصلی دارد یا نه؟ در پاسخ به این سؤال، ابتدا باید به اجماع و نفی خلاف اشاره کنیم. اولاً، در این مسئله اجماع وجود دارد و هیچ اختلافی میان فقها مشاهده نمی‌شود.[10] علاوه بر اجماع، آیات و روایات نیز بر این مطلب دلالت دارند.
دلیل اول: آیه شریفه «و لله علی الناس حجّ البیت من استطاع إلیه سبیلاً»[11]

یکی از آیاتی که به عنوان دلیل بر این حکم بیان شده است، آیه‌ی شریفه «و لله علی الناس حجّ البیت من استطاع إلیه سبیلاً» می‌باشد. در تفسیر این آیه، دو احتمال مطرح است:

1. حج در این آیه به معنای لغوی آن باشد که به معنای قصد کردن چیزی است که تعظیم آن مطلوب است. در ابتدای کتاب الحج نیز ذکر کردیم که «الحج قصدٌ إلی ما یراد تعظیمه»؛ به معنای قصد برای زیارت چیزی است که تعظیم آن مطلوب است.

2. حج در این آیه به معنای مناسک حج باشد که شامل اعمال عبادی مشخصی در ایام و اماکن معین است.

در مورد عمره نیز باید توجه داشت که خود این واژه به معنای زیارت است. دلیل اینکه به کسی که عمره انجام می‌دهد، «معتمر» گفته می‌شود این است که «المعتمر یعمر البیت بزیارته»، یعنی زائر، خانه‌ی خدا را با حضور و زیارت خود آباد می‌کند. بنابراین، چه از لحاظ معنای لغوی و چه از لحاظ اصطلاحی، واژه‌ی عمره دلالت بر زیارت دارد.

نکته‌ای که باید مورد دقت قرار گیرد این است که معنای لغوی حج «القصد إلی أن یعظم أو ما یراد تعظیمه» است، اما سؤال اینجاست که آیا این معنا در قرآن و روایات نیز به همین شکل آمده است یا نه؟

در آیه‌ی «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ»[12]، به نظر می‌رسد که چنین برداشتی صحیح نیست، زیرا «أشهر معلومات» به وضوح دلالت بر حج در زمان خاص دارد و شامل عمره نمی‌شود. اما در آیه‌ی دیگر که می‌فرماید « وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»[13] مشاهده می‌شود که عمره در کنار حج ذکر شده است.

تعبیر «أتموا» نیز در این آیه به معنای وجوب اتمام حج و عمره نیست، بلکه به معنای اقامه و ادای آن است. این نشان می‌دهد که قرآن کریم عمره را هم‌طراز حج قرار داده و برای آن شأنی مستقل قائل شده است، که می‌تواند بر وجوب مستقل آن دلالت داشته باشد.

یکی دیگر از آیاتی که در بحث وجوب عمره مطرح است، آیه‌ی « فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا»[14] است. این آیه نشان می‌دهد که اگر معنای لغوی حج را در نظر بگیریم، می‌توان آن را به عنوان یک مفهوم جامع در نظر گرفت که قدر مشترک بین حج و عمره است.

با این مبنایی که ذکر کردیم، می‌توان گفت که آیه‌ی «و لله علی الناس حجّ البیت من استطاع إلیه سبیلاً» نیز از نظر لغوی، معنایی عام دارد و هم حج و هم عمره را شامل می‌شود. اما اگر بگوییم که روش بیان شارع در قرآن به این صورت است که هر جا واژه‌ی «حج» را به‌تنهایی می‌آورد، منظور همان حج اصطلاحی و مناسکی است، در این صورت، نمی‌توان آیه را شامل عمره دانست.

در تأیید این مطلب، مشاهده می‌کنیم که هرگاه قرآن بخواهد به عمره اشاره کند، به‌طور مستقل از آن نام می‌برد، مانند آیه‌ی «و أتموا الحج و العمرة لله» که در آن، حج و عمره به‌صورت جداگانه ذکر شده‌اند.

بنابراین، اگر تنها به خود آیه‌ی «و لله علی الناس حج البیت من استطاع إلیه سبیلاً» توجه کنیم و از روایاتی که در تفسیر آن آمده صرف‌نظر کنیم، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این آیه، حج را به‌گونه‌ای به کار برده که شامل عمره هم بشود؟

آنچه عرض می‌کنیم این است که گرچه از نظر لغوی چنین احتمالی بعید نیست، اما با توجه به نحوه‌ی استعمال واژه‌ی «حج» در قرآن، که در مواردی مانند آیه‌ی «الحج أشهر معلومات» که به‌تنهایی آمده همواره به حج متعارف اشاره داشته است، و هرگاه بخواهد به عمره اشاره کند، آن را در کنار حج ذکر می‌کند، نمی‌توانیم بگوییم که این آیه به‌طور مستقل دلالت بر وجوب عمره دارد.

### تاثیر صحیحه عمر بن اذینه در استدلال به آیه

در صحیحه‌ی عمر بن أذینه از امام صادق (علیه‌السلام) درباره‌ی آیه‌ی «و لله علی الناس حج البیت من استطاع إلیه سبیلاً»

سؤال شد که آیا این آیه تنها به حج اختصاص دارد؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «لا، و لکنه یعنی الحجّ و العمرة جمیعاً لأنهما مفروضان»[15]؛ یعنی این آیه هم حج و هم عمره را شامل می‌شود، زیرا هر دو فرض و واجب هستند.

در اینجا، امام (علیه‌السلام) مراد الهی را تبیین کرده و تصریح فرموده‌اند که این حکم، هم شامل حج و هم شامل عمره است. بنابراین، نتیجه این شد که از نظر لغوی، احتمال شمول حج بر عمره بعید نیست، اما از نظر استعمالات قرآنی، ظاهر آیات به تفکیک این دو اشاره دارد. در نهایت، با توجه به صحیحه‌ی عمر بن أذینه، این مسئله روشن می‌شود که آیه‌ی مذکور، هر دو را در بر می‌گیرد.
دلیل دوم: استدلال به آیه شریفه «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»

آیه‌ی دیگری که در این زمینه مطرح است، «و أتمّوا الحج و العمرة لله» می‌باشد. در تفسیر این آیه، هم از سوی مفسران و هم در روایات، این‌گونه بیان شده است که منظور از «و أتمّوا» همان ادای حج و عمره برای خداوند است. زیرا «لله» با معنای لغوی «اتمام» سازگار نیست؛ یعنی اینکه ابتدا عملی برای غیر خدا باشد و سپس برای خدا تمام شود، معنای صحیحی ندارد. بنابراین، «و أتمّوا» در اینجا به معنای اقامه و انجام حج و عمره است.

مرحوم آقای حکیم در کتاب مستمسک فرموده است که «الظاهر منها وجوب الإتمام لا الشروع»[16]؛ یعنی ظاهر این آیه، تنها دلالت بر لزوم تکمیل عمل دارد، نه وجوب آغاز آن. اما پاسخ این دیدگاه این است که «أتمّوا» ظهور در «اتیان و ادا» دارد، همان‌گونه که در برخی موارد دیگر نیز به همین معنا به‌کار رفته است. بهترین قرینه بر این معنا، وجود عبارت «لله» در آیه است؛ زیرا «لله» در اینجا به این معناست که از ابتدا تا انتهای عمل باید برای خدا انجام شود. بنابراین، فرمایش مرحوم آقای حکیم، از نظر دلالت قرآنی تمام به نظر نمی‌رسد.

**وَ صَلَّى الله عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ**

**پاورقی**

[1] حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص خَطَبَنَا ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ أَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَ لَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ... فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.(طوسی، محمد بن الحسن، «الامالی (للطوسی)»، ص 94.)

[2] خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، «تحریر الوسیله»، ج 1، ص 424.

[3] وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ مَكَّةَ، فِي السَّنَةِ الْمَرَّةَ وَ الْمَرَّتَيْنِ وَ الْأَرْبَعَةَ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ إِذَا دَخَلَ فَلْيَدْخُلْ مُلَبِّياً وَ إِذَا خَرَجَ فَلْيَخْرُجْ مُحِلاًّ قَالَ وَ لِكُلِّ شَهْرٍ عُمْرَةٌ فَقُلْتُ يَكُونُ أَقَلَّ فَقَالَ فِي كُلِّ[3] عَشَرَةِ أَيَّامٍ عُمْرَةٌ ثُمَّ قَالَ وَ حَقِّكَ لَقَدْ كَانَ فِي عَامِي هَذِهِ السَّنَةِ سِتُّ عُمَرٍ قُلْتُ وَ لِمَ ذَاكَ قَالَ كُنْتُ مَعَ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بِالطَّائِفِ، وَ كَانَ كُلَّمَا دَخَلَ دَخَلْتُ مَعَهُ. (حر عاملی، محمد بن حسن، «تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة»، ج 14، ص 307.)

[4] خمینی، تحریر الوسیله، ج 1، ص 424.

[5] و على كل حال فلا خلاف في أن شرائط وجوبها شرائط وجوب الحج و أنها مع الشرائط تجب في العمرة مرة كالحج بل الإجماع بقسميه عليه، مضافا الى الكتاب و السنة (صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، «جواهر الكلام (ط. القديمة)»، ج 20، ص 441.)

[6] تجب العمرة على الفور في العمر مرّة بأصل الشرع على كلّ مكلّف، بالشرائط المعتبرة في الحجّ، بالكتاب[6]، و السنّة، و الإجماع المحقّق و المنقول مستفيضا. (نراقی، احمد بن محمدمهدی، «مستند الشيعة في أحكام الشريعة»، ج 11، ص 159.)

[7] وقع الكلام بين الأعلام في أنّه هل تجب العمرة المفردة مستقلا على من كانت وظيفته حج التمتّع إذا استطاع للعمرة المفردة و لم يكن مستطيعاً للحج، فلو استطاع للعمرة في شهر رجب مثلاً و فرضنا أنّه لم يستطع للحج فهل يجب عليه الإتيان بالعمرة أم لا؟. المشهور عدم الوجوب بل أرسله بعضهم إرسال المسلمات، و عليه فلا تجب العمرة المفردة على النائب في سنة النيابة بعد فراغه من عمل النيابة و إن كان مستطعياً للعمرة حينئذ من مكّة. و ما ذهب إليه المشهور هو الصحيح لوجوه ثلاثة (خويی، سيد ابوالقاسم، «موسوعة الإمام الخوئي»، ج 28، ص 150.)

[8] انه هل تجب العمرة المفردة على من وظيفته حج التمتع إذا استطاع لها فقط، أم لا؟ المشهور هو الثاني... إذا عرفت ذلك، فاعلم: ان الحقّ ما هو المشهور (فاضل موحدی لنكرانی، محمد، «تفصيل الشريعة (كتاب الحج)»، ج 2، ص 224.)

[9] لكن الذي يظهر من التتبع في الاخبار وجوب العمرة المفردة على من استطاع لها دون الحج و ان كان نائبا عن مكة، و ذلك لطائفتين من الاخبار. (الأولى): ما دل على وجوب العمرة على من استطاع لها، و قد تقدم ذكره، فإنه بإطلاقه يقتضي وجوبها على من استطاع لها و لو لم يكن مستطيعا للحج و ان كان نائيا، و لا يقيده ما دل على ان وظيفة النائي هي التمتع دون الافراد (حسينی شاهرودی، سيد محمود، «كتاب الحج (شاهرودی)»، ج 2، ص 149.)

[10] صاحب جواهر، جواهر الكلام (ط. القديمة)، ج 20، ص 441.

[11] قرآن :سوره آل عمران، آيه 97.

[12] همان، سوره بقره، آيه 197.

[13] همان، سوره بقره، آيه 196.

[14] همان، سوره بقره، آيه 185.

[15] وَ فِي اَلْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ اَلْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ اِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ مَنِ اسْتَطٰاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً، يَعْنِي بِهِ الْحَجَّ دُونَ الْعُمْرَةِ قَالَ لاَ وَ لَكِنَّهُ يَعْنِي الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ جَمِيعاً لِأَنَّهُمَا مَفْرُوضَانِ.(حر عاملی، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج 14، ص 297.)

[16] فإن العمرة لم تذكر في الكتاب إلا في قوله تعالى (وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ، فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لاٰ تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتّٰى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَمَنْ كٰانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أَذىً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيٰامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذٰا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ..)[16]. و الظاهر منه وجوب الإتمام، لا وجوب العمرة. (حكيم، محسن، «مستمسک العروة الوثقى»، ج 11، ص 133.)

## منابع


علاوه بر قرآن.

حر عاملی، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، بی‌جا، 1416.

حسينی شاهرودی، سيد محمود، كتاب الحج (شاهرودی)، بی‌جا، بی‌تا.

حكيم، محسن، مستمسک العروة الوثقى، بی‌جا، 1374.

خمينی، روح الله، رهبر انقلاب و بنيان گذار جمهوری اسلامی ايران، تحرير الوسيله، تهران، مؤسسة تنظيم و نشر آثار الإمام الخمينی (قدس سره)، 1392.

خويی، سيد ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئي، قم ـ ايران، مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي، 1418.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الكلام (ط. القديمة)، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.

طوسی، محمد بن الحسن، الامالی (للطوسی)، بی‌جا، 1414.

فاضل موحدی لنكرانی، محمد، تفصيل الشريعة (كتاب الحج)، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، 1418.

نراقی، احمد بن محمدمهدی، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، قم ـ ايران، آل البيت، 1415.